

# ادبیات سوسیالیستی از انتشارات حزب کمونیست کارگری

جایگاه و اهمیت حزب و تحزب برای  
طبقه کارگر

حمید تقوایی

**خلیل کیوان:** تجارب تاکنونی جهان چه در گذشته و چه در دوران حاضر نشان داده است که انقلابات بدون حزب سیاسی پیشرو پیروز نمیشوند. آیا اکنون که انقلاب در ایران، نه فقط یک ضرورت، بلکه محتمل ترین و ممکن ترین سیر تغییر و تحول در اوضاع است، جایگاه و اهمیت حزب سیاسی انقلابی درک شده است؟ آیا اکنون که سخنگویان احزاب و جنبش های سیاسی اعم از چپ و راست، از قریب الوقوع بودن تحول چپ و سوسیالیستی در ایران صحبت میکنند و بر نقش و جایگاه کلیدی و تعیین کننده طبقه کارگر در تحولات تاکید دارند، فعالین جنبش کارگری به ضرورت تحزب سیاسی توجه لازم را دارند؟ آیا صرفا مساله امنیتی مانع پیوستن وسیع فعالین سیاسی اجتماعی به احزاب انقلابی است؟ آیا در ذهیت و در عمل فعالین کارگری و فعالین اجتماعی ضرورت پیوستن به حزب سیاسی انقلابی بحد کافی برجسته شده است؟ این پرسشها را با حمید تقوایی در میان میگذاریم.

پرسش اول من اینست که در

یک سطح عمومی و کلی حزب و تحزب در جوامع امروزی چه جایگاهی دارد؟ و مشخصا اهمیت و ضرورت تحزب برای طبقه کارگر از کجا ناشی میشود؟

**حمید تقوایی:** در یک سطح کلی باید گفت حزب و حزیت یک خصیصه جامعه مدنی است. در جوامع قرون وسطائی حزب معنائی نداشت بخاطر اینکه قدرت سیاسی در انحصار اشراف بود. بین سران اقوام و خانواده های اشرافی و لردها و خان ها و دوک ها و غیره رقابت و کشمکش و جنگ برای دستیابی به قدرت و تاج و تخت جریان داشت و تکلیف قدرت سیاسی به این ترتیب تعیین میشد. خواست و رای مردم در این کشمکشها نقشی نداشت.

در جوامع مدنی سیاست از انحصار اشراف و زمینداران خارج میشود. سلسله های پادشاهی بزیر کشیده میشوند و جای خود را به جمهوری میدهند. پارلمان و انتخابات وارد سیاست میشود، و بخشهای مختلف طبقه حاکمه اساسا برای رسیدن به قدرت در اکثر موارد و در شرایط متعارف

بجای توطئه و ترور و جنگ با یکدیگر به انتخابات و مبارزات پارلمانی متکی میشوند. البته در جوامع امروزی هم پدیده کودتا و ترور مخالفین و جنگ داخلی هنوز وجود دارد ولی تنها در موارد استثنائی و بحرانی اتفاق میافتد. به این ترتیب تحزب و مبارزه حزبی اساسا در جوامع مدرن و مدنی و در رابطه با قدرت سیاسی معنی پیدا میکند. عینا مثل مطبوعات و رسانه ها که در جوامع قرون وسطی جایگاهی نداشت و در جوامع امروز به یک رکن سیاست و تحولات تبدیل شده است.

این در یک سطح کلی برای همه اقشار و طبقات صادق است ولی برای طبقه کارگر حزب و تحزب چندین مرتبه بیشتر ضرورت و اهمیت پیدا میکند. طبقه کارگر تنها با تغییرات رادیکال و بنیادی و با زیر و رو کردن وضع موجود میتواند به قدرت برسد و به همین دلیل به حزب برای سازماندهی انقلاب و برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار نیاز دارد.

نکته مهم دیگر این است که فرهنگ حاکم بر جوامع، فرهنگ طبقه حاکمه است. گرایشات و تعصبات و نحله های فکری مذهبی و ناسیونالیستی و خاک و میهن پرستی و غیره جزو داده شده های جوامع حاضر است. از وقتی افراد در جوامع امروزی چشم باز میکنند با ناسیونالیسم و تعصبات و تابوهای ملی میهنی و مذهبی بزرگ میشوند. سیاستمداران طبقات حاکم که به این تعصبات متکی هستند، بخصوص به ناسیونالیسم و به مذهب که امروز در جامعه ایران بیداد میکند، شاید نیاز چندانی به تحزب نداشته باشند. ممکن است امر اینها با توجه به فرهنگی که در جامعه بسط داده اند با یک شخصیت و یا ائتلاف و سازش با یکدیگر بگذرد و بتوانند در قدرت سیاسی جایی داشته باشند.

ولی برای طبقه کارگر اینطور نیست. طبقه کارگر از هر نظر خلاف جریان است. اگر طبقات دیگر میتوانند با اتکا به فرهنگ عمومی که خودشان در جامعه اشاعه داده اند در سیاست نقش بازی کنند طبقه کارگر چنین امکانی ندارد

و باید با تمام تعصبات و تابوها و دیدگاههای ناسیونالیستی- مذهبی بجنگد و آنها را کنار بزند تا بتواند در سیاست موقعیتی پیدا کند. به همین خاطر کاملا احتیاج دارد به حزب و حزب هست که طبقه کارگر را در عرصه سیاست نمایندگی میکند. این امر برای همه جوامع امروزی صادق است و بخصوص در جامعه ای مثل جامعه ایران حزب برای رهائی و آزادی طبقه کارگر اهمیتی حیاتی دارد.

**خلیل کیوان:** در شرایط امروز در ایران گفتمان انقلاب و اداره شورایی و حکومت سوسیالیستی بیش از پیش برجسته میشود. تا جایی که از سخنگویان راست هم می شنویم آینده ایران سوسیالیستی است. و یا کارگران هفت تپه را بعنوان آلترناتیو معرفی میکنند. اما بنظر نمیرسد با همین سرعت جایگاه حزب سیاسی طبقه کارگر برجسته شده باشد. بنظر میرسد شکافی در ذهنیت و عمل فعالین با شرایط متحول وجود داشته باشد. پیشروی در گفتمان انقلاب و سوسیالیسم و عقب ماندن در اهمیت جایگاه حزب انقلابی. این مساله را چطور

میتوان توضیح داد؟

**حمید تقوائی:** نکته اول این است که در همین پیشروی هایی که شما اشاره کردید احزاب و سازمانهای چپ و کمونیستی نقش داشته اند. تحولاتی نظیر فراگیر شدن گفتمان اداره شورایی و یا مطرح شدن آینده سوسیالیستی و یا حتی شکل گیری و پیشرویهای جنبشهای ضد تبعیض و برابری طلبانه نظیر جنبش رهائی زن که یک نقطه اوجش هشت مارس امسال بود، جنبش دادخواهی و اعتراضات رادیکال مادران خاوران و مادران آبان و غیره، و بویژه پیشرویهای چشمگیر جنبش کارگری، اینها در خلاء اتفاق نیفتاده اند. در یک سطح فراگیرتر عمومیت پیدا کردن گفتمان چپ و رادیکال در برخورد به مسائل مختلف اجتماعی، اشاعه سرنگونی طلبی و گفتمان انقلاب علیه کلیت حکومت، بدون احزاب انقلابی چپ و کمونیست رخ نمیداد.

اما بطور مشخص چرا این واقعیت به شکل گفتمان حزب و تحزب و صورت پیوستن به حزب عمومیت

پیدا نمیکنند - گرچه شاهدیم که کم کم دارد اشاعه می یابد - مشخصا به شرایط اختناق و سرکوب و بار سنگین امنیتی فعالیت حزبی ربط پیدا میکند. فرض کنید در خود ایران در منطقه ای مثل کردستان که سابقه مبارزات چپ طولانی تر و گسترده تر است و مشخصا بر سر ستم ملی همیشه احزاب و نیروهای کمونیست فعال بوده اند حزبیت خیلی جا افتاده تر و عادی تر از مناطق دیگر است. برای مردم کردستان خیلی عادی است که عضو یک حزب اپوزیسیون باشند. هر کس میداند همسایه اش عضو یا طرفدار چه حزبی است. این را در بقیه مناطق ایران نمی بینید چون آن سابقه و توازن قوا را ندارند.

به نظر من عامل اصلی این وضعیت سرکوب و اختناق و مقابله دولت با تحزب است. این امر باعث شده است یک نوع تفکر و گرایش و فلسفه سیاسی در جامعه شکل بگیرد که گویا مبارزه مستقل از احزاب یک فضیلت و یک ارزش است. این گرایش یکی از عوارض جانبی دیکتاتوری و اختناق و انجماد سیاسی است.

در یک سطح عمومی تری در حکومتهای دیکتاتوری تحزب حتی برای طبقه حاکمه هم به امری غیر ضروری و فرمال و قرمبایی تبدیل میشود. میدانید که پارلمان در ایران همیشه، بجز دوره های خیلی کوتاهی، تابع و زائده ای از "منویات" شاه یا ولی فقیه بوده است و به همین دلیل مبارزه پارلمانی و احزاب پارلمانی نیز محلی از اعراب نداشته اند.

یک نتیجه این شرایط اینست که حزب و حزبیت بطور عمومی، و نه فقط حزب طبقه کارگر، جایگاهی در ذهنیت مردم ندارد و آنرا امری فرمال و نالازم میدانند.

مجموعه این شرایط سیاسی باعث شده است که با وجود اینکه از نظر فضای سیاسی و سطح مبارزات و جنبشهای اعتراضی چپ و کمونیسم جایگاه برجسته ای پیدا کرده است به همین نسبت شاهد گسترش تشکیلاتی سازمانی احزاب و روی آوری جامعه به تحزب نباشیم.

**خلیل کیوان:** به رابطه حزب و

مردم بپردازیم. حزب طبقه کارگر با توده مردم، یا به اصطلاح امروز نود و نه در صدیها، چه رابطه ای دارد؟ واقعیت اینست که جامعه بدون رهائی طبقه کارگر رها نمیشود. این حکم در سطح تشکیلاتی و سازمان حزبی به چه معناست و چگونه خود را نشان میدهد؟

**حمید تقوایی:** وقتی از حزب طبقه کارگر صحبت میکنیم منظورمان این نیست که اعضای حزب همه کارگر هستند. کارگری بودن معنی مکانیکی و فیزیکی ندارد. کارگری بودن حزب یعنی مضمون سیاستها و اهداف و استراتژی حزب کارگری است. طبقا بخش اعظم کادرها و اعضای حزب طبقه کارگر از کارگران خواهند بود ولی حزب بسیار گسترده تر از این است. همانطور که منظور ما از دولت کارگری یا حکومت کارگری این نیست که فقط کارگران حکومت میکنند، حزب کارگری هم به این معنی نیست که فقط کارگران به عضویت پذیرفته میشوند.

میدانید که دولت کارگری یک حکومت شورائی است و این

شوراها همه مردم را در بر میگیرند. به این معنی کل جامعه در دولت کارگری سهیم است. صفت کارگری به این معناست که تنها طبقه ای که میتواند چنین دولتی را تشکیل بدهد، و میخواهد و منافعش ایجاب میکند که چنین کند، طبقه کارگر است. و تنها احزابی این امر را دنبال میکنند که خواست و اراده سیاسی طبقه کارگر را نمایندگی میکنند. احزاب غیر کارگری خواهان دولت شورائی و شرکت مستقیم مردم در سیاست و اداره جامعه نیستند و از پارلمان فراتر نمی روند.

حزب کارگری یعنی حزبی که افق و اهداف و سیاست و استراتژی طبقه کارگر را برای رهائی کل جامعه و برای اینکه مردم بتوانند در یک جامعه بری از هر نوع تبعیض و آزاد و برابر و مرفه زندگی کنند، نمایندگی میکند و در چشم انداز جامعه قرار میدهد. این افق کارگری است.

این امر طبقه کارگر است. امری که سوسیالیسم و کمونیسم نامیده میشود. احزاب کمونیست این پرچم را بلند میکنند و در ایران نیز حزب کمونیست کارگری این

پرچم را در دست دارد.

مدتها قبل از اینکه بحث شوراها مطرح شود و در جامعه عمومیت پیدا کند حزب ما در برنامه یک دنیای بهتر شوراهاى توده مردم را به عنوان رکن و پایه حکومت کارگری معرفی میکند. ما حزب شوراها هستیم و تمام جامعه و تمام فعالین و تمام کسانی که هیچ نوع حکومت مافوق مردم را نمیخواهند و واقعا قلبشان برای آزادی و برابری و رهائی از استثمار و از سرکوب و از هر نوع تبعیض می تپد را به حزب فرامیخوانیم. ما هیچ شرط متمایز اساسنامه ای برای عضوگیری از کارگران و غیر کارگران نداریم. هرکس برنامه یک دنیای بهتر را قبول داشته باشد و بخواهد برای هر بندی از این برنامه مبارزه و فعالیت کند به حزب ما خوش آمده است. به این معنی حزب کمونیست کارگری حزب ۹۹ درصدی ها است. کارگری بودنش بجز برنامه و سیاست و استراتژی طبقه کارگر معنائی ندارد.

**خلیل کیوان:** مشخصا در مورد حزب کمونیست کارگری پرسشی دارم ولی قبل از آن اجازه دهید

این سؤال را مطرح کنم که آیا نیاز به حزب انقلابی صرفا در مبارزه برای سرنگونی است یا در پس سرنگونی جمهوری اسلامی هم به حزب انقلابی نیاز هست؟

**حمید تقوائی:** به نظر من حزب انقلابی طبقه کارگر وظیفه اش با خلع ید از بورژوازی، که در ایران مشخصا پیش شرطش سرنگونی جمهوری اسلامی است، تمام نمیشود. بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی احزاب و نیروهای سیاسی مختلفی فعال خواهند بود که سیاستها و اهداف متفاوتی را دنبال میکنند. احزابی که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی میخواهند فعالتر از گذشته در سیاست نقش ایفا کنند و در قدرت سیاسی سهم داشته باشند. این احزاب از طریق شوراها - که فرض ما یا به عبارت بهتر تلاش ما اینست که در روند انقلاب تشکیل شده باشند - در سیاست دخالت میکنند. همانطور که اشاره کردم ما خواهان حکومت شورائی هستیم ولی این امر به این معنی نیست که شوراها جای احزاب را بگیرند. همانطور

که پارلمان آترناتیو احزاب نیست در حکومت شورائی هم شوراها جانشین احزاب نیستند. شورا شکل و ابزار دخالت مستقیم مردم در سیاست است، ولی مضمون سیاستها را احزاب مطرح و نمایندگی میکنند. این که چه نوع سیاست اقتصادی، چه نوع سیاست خارجی، چه سیاستی در رابطه با مسائل مختلف اجتماعی نظیر آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و غیره و غیره پیاده میشود، بر سر همه اینها احزاب نظرات مختلفی دارند. نقش حزب کمونیست کارگری در آن شرایط اینست که سیاستهای سوسیالیستی خود را به خط و جهت حاکم بر شوراها تبدیل کند. بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی فضا برای ایفای نقش همه احزاب باز میشود و شوراها ظرف و محمل فعالیت احزاب مختلف خواهند بود. در جامعه رها شده از سلطه دیکتاتوری ها در صد سال اخیر احزاب نقش تعیین کننده ای خواهند داشت و در آن شرایط بخصوص نقش حزب انقلاب طبقه کارگر کاملا حیاتی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی مخالفت و مقاومت احزاب غیر

کارگری در برابر تغییرات اساسی ای که کارگران میخواهند ایجاد کنند تمام نمیشود. ممکن است شکلش عوض شود ولی همچنان ادامه پیدا میکند. از این نظر هم حزب طبقاتی کارگران بعد از سرنگونی حکومت همچنان ضرورت و نقش تعیین کننده خود را حفظ میکند. باید این پرچم را برافراشته نگه داشت تا جامعه بتواند از قید تمامی تبعیضات و استثمار و بردگی رها بشود.

**خلیل کیوان:** به شرایط امروز برگردیم. ما اینجا از حزب و تحزب بطور عام صحبت نمیکنیم، از تحزب در شرایط ایران، از احزاب فعلی صحبت میکنیم. شما لیدر حزب کمونیست کارگری هستید و بالطبع این حزب را برای رهبری انقلاب مناسب میدانید. چرا؟

**حمید تقوائی:** به نظر من باید به تجربه رجوع کنیم. من نمیخواهم در پاسخ به این سؤال شما به بحث و استدلال تحلیلی و نظری بپردازم. از نظر سیاسی و بطور واقعی الان در جامعه جنبشهای اعتراضی گسترده ای جریان دارند. انقلاب در چشم انداز است

و این را دیگر تنها حزب ما نمیگوید بلکه یک گفتمان عمومی در کل جامعه است. علیه اعدام، علیه آپارتاید جنسی، علیه فقر و فلاکت و دستمزدهای یک پنجم خط فقر، برای دادخواهی جانباختگان و برای آزادی زندانیان سیاسی، برای بهداشت و درمان و تحصیل رایگان، برای جدائی مذهب نه تنها از دولت و قوانین بلکه از زندگی اجتماعی، برای به رسمیت شناسی حقوق بخشهای مختلف جامعه مستقل از اینکه چه مذهب و ملیت و قومیتی دارند و یا به آن منسوب شده اند و غیره و غیره. بر سر همه اینها جنبشهای اعتراضی گسترده ای در جامعه جریان دارد. آیا حزبی را میشود سراغ کرد که جزو برنامه و استراتژی اعلام شده اش از ده ها سال پیش و قبل از اینکه جامعه به این جنب و جوش بیفتد همه این اهداف را اعلام کرده باشد و مستمرا برای تحقق اش مبارزه کرده باشد؟ آیا حزبی را میشود یافت که پیگیرانه خط استحاله و سازش با رژیم را افشا کرده باشد و مستمرا بر ضرورت و مطلوبیت انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت مبارزات مردم تاکید کرده باشد و حتی

برآمده ی توده ای از ۱۸ تیر ۷۸ تا آبان ۹۸ را فراهائی از "جنبش سرنگونی" نامیده باشد؟ بله چنین حزبی هست: حزب کمونیست کارگری ایران.

امروز در جامعه از یک نوع سوسیالیسمی صحبت میشود که حزب ما پرچمدار آن است. یعنی یک سوسیالیسم عمیقا انسانی و خواستار رهائی همه نود و نه درصدی ها. سوسیالیسم دخالتگر و فعالی که هر تبعیض و بی حقوقی را به خودش مربوط میداند و علیه اش می جنگد. حزب ما یک نیروی فعال و دخالتگر در جنبش کارگری است و این امر هویتی ما است اما تمام فعالیت ما این نیست. از مبارزه برای حقوق کودک گرفته که حزب ما با پرچم اول کودکان و کودکان مقدمند در سیاست ایران به امری سیاسی و مبارزاتی در ایران تبدیل کرد، تا مبارزه علیه اعدام که حزب اولین حرکتها و کمپینها علیه اعدام را سازمان داد و خوشبختانه امروز به یک جنبش فراگیر تبدیل شده، تا مبارزه بی وقفه علیه آپارتاید جنسی و حجاب اجباری که یک برآمد اجتماعی آن جنبش

دختران خیابان انقلاب بود، تا دفاع از پناهندگان و پناهجویان در یک سطح بین المللی و غیره و غیره، حزب ما در تمامی این عرصه ها کارنامه پرباری دارد.

در یک سطح عمومی تر حزب همواره پرچم سرنگونی را در برابر دو خرداد و همه گرایشات مسالمت آمیزی که به نحوی می خواستند جمهوری اسلامی را حفظ کنند برافراشته است و یا این گرایشات فعالانه مقابله کرده است.

تمامی این فاکتورها، که امروز جزو داده های واقعی مبارزات میدانی مردم هست، نشانه و معرف یک پدیده سیاسی در جامعه است که حزب کمونیست کارگری نامیده میشود. آنچه امروز مردم در خیابانها اعلام میکنند، مثل مقابله با فاصله بین فقر و ثروت با شعار حقوقهای نجومی فلاکت عمومی، مثل اعلام اینکه دولت مافوق مردم نمیخواهیم، مثل شعار منزلت معیشت حق مسلم ماست، مثل اداره شورائی، این نوع خواستها و شعارها نشان میدهد نوعی از سوسیالیسم در جامعه

به گفتمان تبدیل شده که حزب ما مشخصا نمایندگی میکند. یک کمونیسم و سوسیالیسم عمیقا انسانی و رهائی بخش کل جامعه و عمیقا فعال و دخالتگر در همه عرصه های مبارزه علیه هر نوع تبعیض و بی حقوقی. و این نشان دهنده جایگاه واقعی حزب ما در شرایط امروز ایران است.

**خلیل کیوان:** آخرین پرسش من اینست: به فعالین کارگری و فعالین جنبش های اجتماعی دیگر چه فراخوانی دارید؟ چرا باید فعالین به حزب پیوندند؟

**حمید تقوائی:** فکر کنم توضیحاتی که دادم تا حد زیادی جواب این سؤال را هم روشن میکند. ببینید، کسی قدرت سیاسی را بدست یک جنبش اجتماعی نمیدهد. جنبش کارگری هر چقدر هم پیشروی بکند و هر قدر هم قدرت داشته باشد برای حضور در عرصه مبارزه بر سر قدرت سیاسی به حزب نیاز دارد. بالاخره وقتی که مساله قدرت سیاسی و تعیین دولت مطرح میشود حزب لازم است. همانطور که گفتم ممکن است طبقات دیگر

بدون حزب شانس‌ی داشته باشند، اما طبقه کارگر این موقعیت را ندارد. چون باید در برابر سنتها و تعصبات فرهنگی و عقب ماندگی های سیاسی و فرهنگی در جامعه بایستد. حزب کمونیست کارگری تا حد زیادی همین نقش را ایفا کرده است. به همین خاطر من فکر میکنم اهمیت و ضرورت حزب، و مشخصا در شرایط امروز ایران ضرورت حزب کمونیست کارگری، برای هرکس که اندک شناختی از شرایط سیاسی ایران داشته باشد، روشن است. قبل از هر چیز فراخوان من به فعالین جنبش کارگری و همچنین فعالین جنبش های مبارزاتی دیگر روی آوری و پیشبرد سیاستها و راهکارهای حزب است. پیوستن به حزب اساس و مبنای فراخوان ما است ولی حزیت فراتر از اینست. ممکن است خیلی از فعالین به هر دلیلی از جمله مسائل امنیتی نخواهند عضو حزب بشوند و این با توجه به شرایط سیاسی در ایران قابل درک است. ولی اساس کار پیشبرد سیاستها و راهکارها و فراخوانها و شعارها و کمپینهای حزب است. فراخوان من بخصوص به فعالین جنبش

کارگری و فراخوان من به فعالین جنبش های حق طلبانه اینست که به حزب روی بیاورید. عضو حزب بشوید، به حزب خودتان پیوندید، سیاستها و پلاتفرم های حزب را در دست بگیرید به فراخوانهای حزب جواب مثبت بدهید. همین امروز ما کمپین بایکوت سیاسی جمهوری اسلامی، کارزار آزادی زندانیان سیاسی، کمپین آزادی برادران افکاری، کارزار "رای ما سرنگونی است" را در دستور داریم و به پیش میبریم. در این عرصه ها نقشه عملها و راهکارهای میدانی مشخصی داریم و از همه فعالین دعوت میکنیم به این کارزارها پیوندند. فراخوان من به همه فعالین این هست که به حزب خودتان به حزب انقلابی طبقه کارگر، به حزبی که میتواند رهائی و آزادی و برابری را برای همه مردم به ارمغان بیاورد پیوندید تا بتوانیم با قدرت متحد و همبسته خودمان جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و یک جامعه آزاد سوسیالیستی در ایران سازمان بدهیم.

**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام